

نوع مقاله: پژوهشی

بررسی صلح از دیدگاه منونایت، بر اساس اندیشهٔ تشیع

sisirs212@gmail.com

کلیهٔ صدیقه رحیمی ثابت / دانشجوی دکتری کلام امامیه، دانشگاه قرآن و حدیث

احمد کریمی / استادیار گروه کلام، دانشگاه قرآن و حدیث

دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۲۶ - پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۲۷

چکیده

مسئلهٔ جنگ و صلح، در هر دین از اهمیت زیادی برخوردار است؛ چراکه مبنا قرار دادن هر یک از این دو، عملکردهایی متفاوت ایجاد می‌کند. منونایت شاخه‌ای از فرقهٔ پروتستان در مسیحیت شمرده می‌شود. پیروان این مذهب، افراد متدینی هستند که به مسیح و تعلیماتش ایمان دارند و در زمینهٔ صلح، دارای عقیدهٔ ویژه‌ای هستند. در این راستا، به منابع خاصی استناد می‌کنند و ویژگی‌های مشخصی را برای آن قائل‌اند. اما از آنجاکه این مسئله براساس مبانی شیعه پذیرفته نیست، لازم است مورد بررسی قرار گیرد. در این نوشتار، ابتدا به‌روش کتابخانه‌ای دیدگاه منونایت‌ها در زمینهٔ صلح تبیین و سپس بررسی می‌شود. براساس یافته‌های این پژوهش، منونایت‌ها با استناد به تعلیمات عیسی علیه السلام، به صلح مطلق و عدم مقاومت اعتقاد دارند؛ تا حدی که جنگ به‌منظور دفاع از حق مظلوم را نیز جایز نمی‌دانند؛ درحالی‌که شیعیان، این نوع صلح را ظلم می‌دانند و با اینکه اسلام را دین رحمت معرفی می‌کنند، مقاومت و جنگ دفاعی در برابر متجاوزین را ضروری می‌دانند. در اسلام صلحی پذیرفته است که موجب به استضعاف کشیده شدن مظلومین جهان نشود.

کلیدواژه‌ها: اسلام، شیعه، مسیحیت، منونایت، صلح، جنگ.

مسئله جنگ و صلح، خشونت و مدارا، توسل به زور و منع از آن، از مهم‌ترین مباحث حقوقی و سیاسی در ادوار مختلف تاریخ بوده است. در اینکه آیا هر یک از جنگ و صلح، دارای ارزش ذاتی و مطلق‌اند، یا ضد ارزش و با هر دو امری اقتصادی و تابع شرایطاند، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. نگاه به این مسئله در ادیان مختلف، از جمله مسیحیت و مذاهب درون آنها نیز متفاوت است و مقالات و کتب متعددی در زمینه جنگ و صلح و شرایط آن نوشته شده است که این نوشتار در مورد مذهب خاصی، به نام «منوایت» می‌باشد. منوایت‌ها (Mennonites) گروهی از آنابپتیست‌ها (Anabaptists) هستند که به‌عنوان یکی از انشعابات اصلی نهضت اصلاح‌گری، یا پروتستانتیسم (Protestantism) در مسیحیت محسوب می‌شوند و در قرن شانزدهم، پا به عرصه وجود نهادند (مک‌گراث، ۱۳۷۸، ص ۶۳). «آنابپتیسم» (Anabaptism)؛ به‌معنای «تعمید مجدد» است و آنابپتیست به فردی اطلاق می‌شود که معتقد است: غسل تعمید باید در سن بلوغ شخص و به انتخاب و اراده خود او صورت گیرد. به‌همین دلیل، منوایت‌های اولیه تحت عنوان آنابپتیست‌ها شناخته شدند؛ چراکه آنان غسل تعمید را دوباره در مورد کسانی که در زمان نوزادی این مراسم را به‌جا آورده بودند، انجام دادند (مک‌گراث، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۱۲۰). نام این فرقه از اسم شخصی به‌نام منو سیمون (Menno Simon) (۱۴۹۲-۱۵۶۱) گرفته شده است. در سال‌های اولیه شکل‌گیری این مذهب، منوایت‌ها با آزار و اذیت و شکنجه زیادی از سوی مخالفان مواجه شدند و حتی بدون محاکمه کشته می‌شدند (کازانووا، ۱۹۹۴، ص ۴۳).

یکی از شاخصه‌های اعتقادی منوایت‌ها، تأکید بر صلح‌طلبی و مخالفت با هر نوع جنگ است. در واقع آنها حامی صلح مطلق هستند و از هرگونه مقاومت و دفاع در برابر ظالمان اجتناب می‌کنند. بر این اساس، همیشه درصدد برقراری صلح و عدالت هستند. اما در محدودهای که منجر به ایستادگی و مقاومت و حتی جنگ دفاعی نشود؛ چراکه آن را خلاف مذهبشان می‌دانند. در صورتی که این نوع نگاه از دیدگاه مذهب تشیع، دیدگاه متعادلی نیست و به افراط کشیده شده و قابل نقد است؛ چراکه درست است که از دیدگاه اکثریت شیعیان، در اسلام صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز مسئله‌ای اصیل و ریشه‌دار است، اما افزون بر این، به این نکته نیز توجه شده که گروهی از انسان‌ها راه ظلم و تعدی به دیگران را برمی‌گزینند و به فساد و تباهی می‌پردازند. از این‌رو، یک دین نمی‌تواند نسبت به چنین وضعی دستورالعمل نداشته باشد و درصدد رفع ظلم از ستم‌دیدگان برنیاید. اینجاست که گفته می‌شود اسلام در برابر دشمنان و کفراندیشان، صلح مشروط را پیشنهاد می‌کند: در دین اسلام روحیه جنگ و ستیزه‌جویی و کشورگشایی نفی، و در مقابل آن مسئله جهاد به‌عنوان اقدامی دفاعی، انسان‌دوستانه و در راستای گسترش صلح و امنیت جهانی، در پرتو حاکمیت الهی و نفی حاکمیت طاغوت‌ها و مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی مجاز شمرده شده است.

بنابراین، نقد و بررسی نظریه منوایت‌ها در راستای صلح ضروری است؛ زیرا منوایت‌ها به‌عنوان مسیحیان متدین با نوع نگاه خاصی که نسبت به مسئله صلح و عدم مقاومت دارند، به‌دنبال ایجاد و برقراری عدالت و صلح و سازش در جامعه هستند. هرچند که این مسئله از این جهت در جای خود، مثبت و مفید است، اما چون همین نوع

نگاه به دلیل همه‌جانبه نبودن و به‌گونه‌ای افراطی بودن منجر به ظلم نیز خواهد شد، لازم است این دیدگاه به‌صورت جامع براساس عقاید شیعه مورد بررسی قرار گرفته تا بتوان در این زمینه، دیدگاه متعادل و جامعی را معرفی کرد.

تیین صلح از نگاه منونایت

همان‌گونه که در مقدمه گذشت، منونایت‌ها به‌عنوان شاخه‌ای از مسیحیت پروتستان، دیدگاه ویژه‌ای نسبت به مسئلهٔ صلح دارند، مبنی بر اینکه حتی قائل به جنگ دفاعی نیستند و به‌طور کلی بر عدم مقاومت تأکید دارند و ادعا می‌کنند که این نوع نگاه براساس تعلیمات عیسی مسیح است. از این‌رو، ابتدا به بیان برخی مستندات فکری منونایت‌ها در این راستا می‌پردازیم (لوون، ۱۹۹۱، ص ۸-۱۰۲).

مستندات و مبانی فکری منونایت در ارتباط با صلح

موعظهٔ بالای کوه

یکی از معروف‌ترین بخش‌های «انجیل» آموزه‌ها و سخنانی است که عیسی مسیح بر فراز یکی از کوه‌های اطراف شهر جلیل معروف به کوه زیتون، خطاب به شاگردان خود و گروه بسیاری از مرد و زن و پیر و جوان از تمام یهودیه و اورشلیم که کنار ساحل صور و صیدون به مشایعت او آمده بودند، بیان نمود (متی، ۵-۷؛ لوقا ۶). موعظه بالای کوه برای تاریخ‌نویسان در طول سده‌های پس از آغاز جریان انتشار مسیحیت، اهمیت بالایی داشته و دارد؛ زیرا چندین مورد از آموزه‌های اصلی مسیحیت را شامل می‌شود (اردستانی، ۱۳۶۷، ص ۳۵-۳۸).

در تاریخ آنابپتیست‌ها و منونایت‌ها، اعتقاد به «عدم مقاومت» (Nonresistance)، ریشه در ایمان به تعلیمات عیسی مسیح به‌خصوص «موعظه بالای کوه» (Sermon on the Mount) دارد (متی، ۵-۷). طبق انجیل متی، مسیح به شاگردانش این‌گونه موعظه کرد: «در مقابل انسان شورش مقاومت نکنید و به کسی که به تو بدی می‌کند بدی نکن و اگر کسی بر گونهٔ راست تو سیلی می‌زند گونهٔ دیگر خود را به طرف او بگردان. هرگاه کسی تو را برای گرفتن پیراهنت به دادگاه بکشاند، کت خود را هم به او ببخش. هرگاه شخصی تو را به پیمودن یک مایل راه مجبور نماید دو مایل با او برو» (متی، ۱۰-۱: ۵).

موعظهٔ عیسی مسیح مبتنی بر «دشمن خود را دوست داشته باش»، منجر به اصل «عدم مقاومت» و فراخوانی برای انجام اعمال صلح‌جویانه شد که این امر نیز براساس انجیل متی، باب پنجم است که می‌گوید: «صلح‌طلبان و آشتی‌دهندگان مورد رحمت و عنایت خداوند بوده و فرزندان خدا خوانده خواهند شد» (متی، ۵: ۹).

ادعیه راه صلیب

علاوه بر این، منونایت‌ها مضمون ادعیه‌ای که تحت عنوان «راه صلیب» آورده شده، به‌عنوان الگوی رفتاری خود قرار داده و بر آن تأکید می‌ورزند؛ ادعیه‌ای که مبتنی بر راه و سفری معنوی برای مؤمنان است که از طریق آن، می‌توانند به عشق عیسی مسیح، همان کسی که برای نجات بشر متحمل رنج زیادی شد، دست یابند.

آموزه «عدم مقاومت و دفاع»، در تعلیمات متعددی ذیل آموزه صلح در نامه‌های عهد جدید نیز یافت شده است. نسلی از رهبران مقدس منونایت در دهه ۱۹۸۰، شالوده‌الاهیات صلح را با تمرکز بر مضامینی چون شلوم (صلح)، جنگ مقدس، سیاست‌های عیسی مسیح و مسئله نجات و کفاره، گسترده‌تر کرده و تعمق بخشیدند.

واکاوی کلمه پرمحتوای «شلوم» (shalom) در عهد عتیق، بیش جدیدی را نسبت به اهداف خداوند برای جامعه دینی به ارمغان آورد. این کلمه عبری، که صدها بار تکرار شده، اغلب به معنای «صلح» آمده است، اما معانی دیگری چون، سلامت، یکپارچگی و اتحاد، عدالت و راستی، توازن و رفاه را نیز شامل می‌شود.

بنابراین، منونایت‌ها بر این باورند که صلح اراده خداست. خداوند جهان را در صلح آفرید و صلح خداوند به‌طور کامل در عیسی مسیح، که طلایه‌دار صلح و آرامش تمامی جهان است، آشکار شده است.

هدایت از جانب روح‌القدس

منونایت‌ها از جانب روح‌القدس هدایت شدند که از سیره و روش عیسی مسیح در ایجاد صلح، اجرای عدالت و آوردن آشتی و عدم مقاومت در مواجهه با خشونت و جنگ پیروی کنند. منونایت‌ها، با تبعیت از روح‌القدس و عیسی مسیح، به تمامی مردم اعلام می‌کنند که خشونت اراده خدا نیست و از تمامی اشکال خشونت، از جمله جنگ میان ملت‌ها، خصومت میان نژادها و طبقات مختلف، تجاوز به کودکان و زنان، اختلاف میان زنان و مردان، مجازات‌های عمومی و علنی بیزاری می‌جویند.

آنها معتقدند: با اینکه بشر در جهانی صلح‌آمیز، راه خشونت و نادرستی را انتخاب کرد (پیدایش، ۱۱-۱) و به‌واسطه آن، روح انتقام‌جویی را افزایش داده و خشونت را چندین برابر کرده، با این حال ریشه صلح و عدالت همچنان باقی و از بین نرفته است (اشعیا، ۴-۲: ۲) و همواره پیامبران و سایر فرستادگان خدا از انسان‌ها خواسته‌اند تا به‌جای تکیه بر سلاح‌های جنگی و نیروی نظامی، به خداوند ایمان داشته و تکیه کنند (لاویان، ۲۶: ۶).

سیره عیسی مسیح در مواجهه با دشمنان

منونایت‌ها بر این باورند که پیام صلح خداوند برای بشریت به‌طور تام و تمام، در عیسی مسیح از همان بدو تولدش متبلور شد (لوقا، ۱۴: ۲). وی همواره در طول زندگی خود از پیروانش می‌خواست که دشمنانشان را دوست داشته باشند و از خطاکاران درگذرند و خواستار برقراری روابط دوستانه و درست باشند (متی، ۴۴: ۵؛ ۱۵-۱۴: ۶) و حتی خود وی نیز هنگامی که جانش در معرض خطر قرار گرفت، هیچ‌گونه مقاومتی نکرد و آزادانه و با اختیار جانش را فدا کرد و با مرگ فدی‌هوار خود، سایه مرگی را که بر اثر گناه اولیه برای بشر ایجاد شده بود، برداشت و میان انسان‌ها و خداوند آشتی و صلح ایجاد کرد (رومان، ۱۱-۱۰: ۵).

از این‌رو، منونایت‌ها معتقدند که آنها نیز به‌عنوان پیروان عیسی مسیح، نماینده وی در ایجاد صلح و عدالت هستند و عیسی آنها را برای ایجاد صلح و عدالت فراخوانده است. به همین دلیل، نه‌تنها تلاش می‌کنند با خودسازی و ایجاد آرامش روحی و درونی خود را وقف خوبی و درستی کنند و در این راه، هرگونه سختی را

متحمل می‌شوند، بلکه خود را ملزم می‌کنند که به‌عنوان همراهان و شاگردان عیسی مسیح در جنگ و خدمات نظامی نیز شرکت نکنند (متی، ۱۲-۳: ۵).

آنها معتقدند: همان روح‌القدس که به عیسی قدرت داد، می‌تواند به انسان‌ها نیز این توانایی را بدهد که دشمنان را دوست داشته باشند و به‌جای اینکه به‌دنبال انتقام باشند، آنها را ببخشند و جوایای ایجاد روابط دوستانه باشند و با تکیه بر ایمانشان، بدون خشونت در برابر شر و بدی مقاومت کنند (متی، ۳۹: ۵).

ویژگی‌های صلح

براساس آنچه گذشت، به‌اجمال می‌توان ویژگی‌های صلح، عدم مقاومت و عدالت از دیدگاه منونایت‌ها را این‌گونه دسته‌بندی کرد:

۱. مفهوم صلح در کتاب مقدس شامل صلح فردی با خداوند، صلح در روابط انسان‌ها با یکدیگر، صلح در بین ملت‌ها و صلح با سایر مخلوقات خدا می‌شود.

۲. کلمه صلح (شلوم) در کتاب مقدس شامل شفا، آشتی و رفاه نیز می‌شود.

۳. صلح چیزی بیشتر از عدم جنگ است و شامل احیای روابط درست نیز می‌شود و از آنجا که روابط درست دربرگیرنده هر دو معیار صلح و عدالت است، عدالت و صلح با یکدیگر ارتباط نزدیک دارند.

۴. براساس دیدگاه یونان و رم، عدالت به این معناست که مردم باید به آنچه که شایستهٔ آن هستند، دست یابند، اما براساس کتاب مقدس عدالت شامل بهبود و احیای روابط می‌شود. از این‌رو، در این کتاب شواهدی مبنی بر توجه ویژه به فقرا و ستم‌دیدگان به‌چشم می‌خورد (متی، ۱۶-۱: ۲۰).

۵. عدم مقاومت به‌معنای «عدم ایستادگی و عدم مخالفت» است. الگوی منونایت‌ها، عیسی مسیح است که آزار و شکنجه را بدون انتقام تحمل کرد. عیسی گاهی با متخلفان مواجه می‌شد، اما با آنان به شیوهٔ مسالمت‌آمیز و بدون خشونت برخورد می‌کرد که همین امر به منونایت‌ها نشان می‌دهد که چگونه با خوبی بر بدی غلبه پیدا کنند (متی، ۲۳: ۱-۲۳؛ یوحنا، ۱۳-۲۲: ۲).

۶. صلح و عدالت از آموزه‌های اختیاری نیست که مسیحیان مختار باشند به آن عمل کرده یا آن را ترک کنند. این دو امر، اساس و روح پیام انجیل است.

۷. دیدگاه منونایت‌ها براساس آموزه‌های مسیح در مورد صلح است. علاوه بر این، درک کتاب مقدس از صلح مبتنی بر مرگ فدی‌ه‌وار مسیح است: فدی‌ه اساس دیدگاه منونایت‌ها در زمینهٔ صلح و آشتی با خدا و با یکدیگر محسوب می‌شود (رومیان، ۱۰: ۵).

۸. منونایت‌ها تأکید دارند که عدم حضورشان در جنگ، نشانهٔ اعتراضشان به عملیات نظامی است. در واقع، واکنش آنها در برابر خشونت، همان عدم مقاومت است.

۹. شاهد صلح‌طلب بودن منونایت‌ها، تلاش آنان برای ایجاد صلح و اجرای عدالت است، حتی زمانی که کشورشان در جنگ نیست.

۱۰. در عهد قدیم و عهد جدید از شکل‌گیری سرزمینی سرشار از صلح و عدل صحبت شده که عیسی مسیح آورنده آن است (اعمال رسولان، ۱۰:۳۶).

۱۱. منونایت‌ها مدعی‌اند که توضیح پیچیده‌ای در زمینه جنگ در عهد عتیق به چشم نمی‌خورد، اما به‌طور مکرر به صلح اشاره شده است (خروج، ۱۴-۱۳: ۱۴).

نقد و بررسی

با توجه به آنچه تبیین شد، روشن است که منونایت‌ها تأکید بسیار زیادی بر صلح و عدالت‌خواهی و عدم مقاومت دارند. این نوع نگاه، به‌ویژه در زمینه صلح و عدالت تا حدی دارای جنبه‌های مثبت نیز هست و می‌تواند مفید واقع شود؛ از این جهت که موجب می‌شود فعالیت‌های عملی انسان دوستانه در این راستا صورت گیرد، اما از سوی دیگر، صلح مطلق و عدم مقاومت در برابر ظلم، قابل‌پذیرش نیست و باید مورد بررسی قرار گیرد.

صلح مشروط و شرافتمندانه

به‌طور کلی رسالت پیامبران دعوت به ایمان، مسیر حق و نیز بسط و گسترش محبت، گذشت و مدارا و صلح در میان انسان‌ها بوده است. اما در کنار آن، در راستای حفظ دین و احقاق حق مظلومان و مستضعفان، مقاوت و مقابله با ظالمان، متجاوزان و معاندان را نیز ضروری می‌دانستند.

آیات بسیاری در قرآن وجود دارد که در آن دعوت به صلح و آشتی می‌کند؛ از جمله: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً...؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همگی در صلح و آشتی درآید» (بقره: ۲۰۸).

خداوند تعال در این آیه، به مؤمنان خطاب می‌کند که همگی راه صلح و اتحاد و زندگی مسالمت‌آمیز را در پیش گیرند و با هم به قلعه محکم سازگاری و وحدت درآیند؛ چون صلح و اتحاد به‌منزله دژ محکمی است که انسان را از حوادث ناگوار حفظ می‌کند. از مفهوم این آیه به‌دست می‌آید که صلح و آرامش، تنها در پرتو ایمان امکان‌پذیر است و تنها به اتکای قوانین مادی، هرگز جنگ و ناامنی و اضطراب از دنیا برچیده نخواهد شد. از دعوت عمومی این آیه، که همه مؤمنان را بدون استثنا از هر زبان، نژاد و منطقه جغرافیایی و قشر اجتماعی، به صلح و صفا دعوت می‌کند، استفاده می‌شود که در پرتو ایمان به خدا، تشکیل حکومت واحد جهانی، که صلح در سایه آن همه‌جا آشکار می‌گردد، امکان‌پذیر است (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۱۰، ص ۲۶۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۸۸).

قرآن مجید، ضمن تأکید بر آمادگی دفاعی، به پیامبر ﷺ دستور می‌دهد که اگر دشمنان به صلح گرایند، از صلح و آشتی استقبال کند: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا؛ و اگر دشمنان به صلح و مسالمت تمایل داشتند، تو نیز مایل به صلح باش» (انفال: ۶۱). سلم در این آیه به‌معنای صلح، مصالحه و ترک جنگ است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۱۱۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۸۵۳؛ طوسی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۱۴۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۲۳۰).

قرآن تأکید می‌کند هرگاه گروهی از کفار واقعاً بی‌طرفی برگزیده و در پی مسالمت باشند، مسلمانان بر آنان سلطه‌ای نداشته و حق جنگیدن با آنها را ندارند. از آنجاکه به هنگام امضای پیمان صلح غالباً افراد گرفتار تردیدها و دو دلی‌ها می‌شوند، به پیامبر دستور می‌دهد در قبول پیشنهاد صلح تردیدی به خود راه ندهد و چنانچه شرایط آن

منطقی و عادلانه و عادلانه باشد، آن را بپذیر و بر خدا توکل کن؛ زیرا خداوند هم گفت و گوهای شما را می‌شنود و هم از نیات شما آگاه است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۲۳۱).

بنابراین، رویکرد اساسی قرآن نیک‌رفتاری با هم‌نوعان است، هرچند از کفار باشند؛ اما مشروط بر اینکه آنان نیز به اصول همزیستی مسالمت‌آمیز پایبند و متعهد باشند: *أَلَا إِنَّهَا كُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ*؛ خدا شما را از آنان که با شما در دین قتال و دشمنی نکرده و شما را از دیارتان بیرون نمودند نهی نمی‌کند که با آنان نیکی کنید و به عدالت و انصاف رفتار نمایید، که خدا مردم با عدل و داد را بسیار دوست می‌دارد» (ممتحنه: ۸).

سیاست خارجی اسلام، براساس جذب و جلب دیگران از طریق نیکی کردن و اجرای عدالت است. در این آیه، کفار معاند متجاوز از کفار غیرمعاند جدا شده است و از مسلمانان خواسته شده که نه تنها با آنها قطع رابطه نکرده، بلکه به نیکی و قسط رفتار شود و درواقع احسان به چنین کفاری، خود عدالتی از جانب مسلمانان شمرده شده و خداوند خود را دوستدار عادلین معرفی کرده است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۴۰۰؛ قرآنی، ۱۳۸۳، ج ۹، ص ۵۸۵).

بنابراین، اسلام شیعی نیز خواهان صلح شرافتمندانه، مسالمت‌آمیز، با احترام و رعایت حقوق متقابل است. اما اعتقاد به صلح به معنای پرهیز از جنگ به هر قیمت و تحت هر شرایطی نیست و هرگز نمی‌توان به بهانهٔ صلح‌طلبی از جنگ با دشمن متجاوز و معاند روی گردان شد، یا ندای صلح‌خواهی او را که درواقع پوششی برای تثبیت یا ادامه تجاوز و ارائهٔ یک چهرهٔ صلح‌طلبانه است، اجابت کرد. تجاوز را با صلح پاسخ گفتن، در واقع تسلیم در برابر ظلم و زیر پا گذاشتن شرافت انسانی و از همه مهم‌تر، تشویق متجاوز و مشروعیت دادن به تجاوز است. صلح و سازشی که کرامت انسانی مسلمانان را به خواری و حقارت آلوده کند و ظلم و تجاوز را مشروع جلوه دهد، به هیچ وجه مورد تأیید اسلام نیست.

از این رو، قرآن درخواست صلح را در شرایطی که جنگ تنها چاره است، به‌عنوان سازشی ذلت‌بار نکوهش و نهی می‌کند: *«فَلَاتَتَّبِعُوا وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ...»* پس هرگز سست نشوید و (دشمنان را) به صلح (ذلت‌بار) دعوت نکنید...» (محمد: ۳۵).

در کتاب *کنز الدقایق*، در تفسیر عبارت *«وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ»* آمده است: *«وَ لَا تَدْعُوا إِلَى الصُّلْحِ خَوْرًا وَ تَذَلُّا؛* یعنی از روی خواری و ذلت، دشمنان را به صلح نخوانید. عزت اسلام و امت اسلامی از ملاک‌های اساسی مشروعیت صلح است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت (قمی مشهدی، ۱۳۶۷، ج ۹، ص ۵۲۲).

امام علی علیه السلام ترجیح صلح بر جنگ را در صورتی می‌پذیرد که سستی و خللی در عقیده به اسلام رخ نهد. از این رو، امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: مسالمت و صلح را از آن گاه که موجب سستی در اسلام نگردد، از جنگ سودمندتر یافتیم (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، نامه ۵۳؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۹۷، ص ۴۷).

البته به این نکته باید توجه داشت که در همهٔ مواردی که بنابر مصالحی، چاره‌ای جز پذیرفتن صلح نیست، یا صلح هدف را بهتر برآورده می‌سازد، عزت اسلامی خدشه‌دار نمی‌گردد. آنچه مهم است، هدف از پذیرش صلح است. اگر هدف حفظ دین، تداوم وحدت، هویدا ساختن چهره حقیقی متجاوز و مانند آن باشد، صلح عزت‌آفرین است. از نمونه

این گونه صلح‌ها در تاریخ، می‌توان به صلح مهم و تاریخ‌ساز حدیبیه اشاره کرد. انعقاد پیمان صلح با مشرکان و پذیرفتن شروط آنان از سوی پیامبر ﷺ، برخی مسلمانان را بر این پندار واداشت که با این پیمان عزت مسلمانان خدشه‌دار گردید (ابن‌هشام، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۷۸۸-۷۸۹)؛ اما قرآن آن را فتح مبین خواند (فتح: ۲۷). در جایی دیگر، از آن به‌عنوان مقدمه فتح قریب یاد کرد. پس ممکن نیست، چنین صلحی، موجب ذلت مسلمانان و عزت دشمنان آنان گردد.

بنابراین، شیعه صلح افراطی و مطلق را که منجر به ظلم و نادیده گرفتن مصلحت عده‌ای دیگر می‌شود، نمی‌پذیرد. حضرت محمد ﷺ تنها پیامبری است که از سوی قرآن، رحمت برای عالمیان معرفی شده، اما مقتضای «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» بودن وی، این نیست که مصلحت دین و عده‌ای مظلوم را نادیده گرفته و در برابر ظلم‌های ظالمان به هر میزان سکوت کند و برای اینکه نسبت به ظالمین نعمت نباشد، صالحین را بدبخت نموده و نظام دین و دنیا را مختل سازد. همچنان که خود خدای تعالی فرمود: «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ؛ رحمت من تمامی موجودات را فرا گرفته» (اعراف: ۱۵۶). در عین حال این سعه رحمتش مانع از حلول غضبش نشده، به شهادت اینکه خودش در کلام خود بیان کرده که در امت‌های گذشته چگونه غضب کرده و ایشان را از روی زمین برانداخته است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۱۴۳).

از این رو، شیعیان بر اساس مذهبشان و سیره پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ، در کنار تکیه بر ارزش‌های اخلاقی، عشق و دوستی، مودت و کمک به هم‌نوعان و برقراری صلح میان انسان‌ها، به دنبال نفی هرگونه سرسپردگی به ظلم ظالمان و تسلیم شدن در برابر استکبار هستند و خود را موظف به دفاع از حق مظلوم می‌دانند.

قرآن صلح از روی ترس و سستی و سازش را که مستلزم عقب‌نشینی از ارزش‌های اسلامی است، مذمت کرده، به افراد ضعیف‌الایمان، که برای فرار از جهاد دفاعی و مشکلات میدان جنگ، غالباً صلح را مطرح می‌کنند، هشدار داده است. منطق و روح ادیان ابراهیمی از جمله اسلام، چنین امری را تأیید نمی‌کند. اسلام دین اعتدال است در کنار اینکه جنگ و خونریزی مطلق و تجاوز به جان و مال و ناموس هیچ کسی را جایز نمی‌داند، سکوت در برابر ظلم ظالمان و عدم دفاع از حق مظلوم و کنار گذاشتن ارزش‌ها را هم نمی‌پسندد و به معنای واقعی و همه‌جانبه، مدافع حق و صلح و آرامش و عدالت است (تقی‌زاده اکبری، ۱۳۸۶، ص ۵۰-۶۰).

بنابراین، مشخص می‌شود که نگاه افراطی به صلح و یا اعتقاد به صلح مطلق، به‌ویژه عدم مقاومت موجب پیشروی و قدرتمندتر شدن دشمن و ظلم بیشتر می‌شود. زمانی گروهی می‌تواند ادعا کند که طلایه‌دار اجرای صلح و عدالت‌خواهی می‌باشد که این امر همه‌جانبه صورت بگیرد، در صورتی که سکوت و عدم مقاومت در برابر ظالم موجب می‌شود که ظلم او پایدارتر و مستدام‌تر شده و افراد بیشتری تحت ظلم آن قرار گیرند. پس این عدم مقاومت، نه تنها منجر به صلح، بلکه منتج به ظلم بیشتر شده است.

وجود آیات قتال در کتاب مقدس و سیره مقاومت در تعلیمات عیسی مسیح ﷺ

منونایت‌ها مدعی‌اند که نوع نگاه‌شان در زمینه صلح، مطابق با آموزه‌های کتاب مقدس و تعلیمات و سیره عیسی مسیح است. در حالی که در عهد عتیق، به جنگ‌های طولانی بنی‌اسرائیل در طول تاریخ اشاره شده و در عهدین،

آیات جنگ و قتال پیرامون نبرد با مشرکان و... به چشم می‌خورد (از جمله لاویان، باب ۲۴ آیه ۱۶؛ تورات، سفر تثنیه، باب سوم، آیه ۴-۷ و ۱۳-۱۷؛ انجیل متی، باب دهم، آیات ۳۴-۳۶ و...).

متفکران منونایت برای حل چالشی که وجود آیات قتال و جنگ با مسئله صلح ایجاد می‌کند، سه دسته شده‌اند: عده‌ای معتقدند براساس تعلیمات عیسی مسیح، تاریخ دو دوره داشته که روش جدید عیسی مسیح، مبنی بر صلح، جایگزین روش قبل است. گروه دیگر، این مطلب را این‌گونه تفسیر می‌کنند که چون مردم اسرائیل به فرمان خدا ایمان نداشتند، محکوم به زندگی با رفاه کمتر و خشونت شده بودند و عده‌ای دیگر بر این باورند که وقتی به مفهوم «جنگ مقدس» در انجیل توجه می‌شود، درست است که در نگاه اول، الاهیات صلح به چالش کشیده می‌شود، اما همین امر منجر به ایجاد مدلی از الاهیات می‌شود که از دخالت انسان در جنگ و ستیز کاسته و از او ایمان و تسلیم شدن در برابر خدا را می‌خواهد (بورخولداری، ۱۹۸۹).

واکنش‌هایی که متفکران منونایت نسبت به آیات قتال داشتند، خود نشان‌دهنده این است که نگاه جامعی نسبت به کتاب مقدس و تعلیمات عیسی مسیح نداشته و به دنبال توجیهاتی برای دیدگاهشان هستند؛ چراکه در کتب مقدس در سیره حضرت عیسی علیه السلام نیز در کنار نرم‌خوبی و محبت، مبارزه، مقاومت و دفاع از مظلوم نیز بیان شده است. حضرت عیسی علیه السلام در آیات انجیل یوحنا باب ۲، برای پاک کردن معبد حضرت سلیمان از کالاهای تجاری و جلوگیری از تبدیل این مکان به تجارت‌خانه، که بی‌حرمتی به آن مکان مقدس بود، به زور و قوهٔ قهریه متوسل می‌شوند: «و چون عید فصح یهود نزدیک بود عیسی به اورشلیم رفت و در هیکل، فروشنندگان گاو و گوسفند و کبوتر و صرافان را نشسته یافت. پس تازیانه‌ای از ریسمان ساخته، همه را از هیکل بیرون نمود و گوسفندان و گاو را و نقود صرافان را ریخت و تخت‌های ایشان را واژگون ساخت و به کبوترفروشان گفت: «اینها را از اینجا بیرون برید و خانه پدر مرا خانه تجارت مسازید» (یوحنا، ۱۶-۱۴: ۲).

این آیه، نشان می‌دهد که حضرت عیسی علیه السلام مردی بسیار شجاع بوده که با تحریفات در دین مبارزه علنی می‌کرده است.

فقدان نگاه جامع نسبت به تعلیمات عیسی مسیح

همان‌گونه که گذشت، طبق کتاب مقدس در سیرهٔ حضرت عیسی علیه السلام، مقاومت و ایستادگی در برابر ظالمان دیده می‌شود. اما نکته قابل ذکر اینکه منونایت‌ها از میان تعلیمات حضرت عیسی علیه السلام، فقط بر بخشی از آن تکیه کرده و مجموع سیره و عملکرد حضرت عیسی را در نظر نگرفتند و طبق مبنایشان، حتی زمانی که بدترین ظلم‌ها در حقشان شود، نباید از خود دفاع کرده و اجازه مقاومت ندارند. از این رو می‌توان گفت: در این زمینه دچار افراط شده‌اند. این نوع عملکرد، همان انضالام یا پذیرش ظلم است که نتیجهٔ آن، بیشتر شدن ظلم ظالمان و سرکوب و به استضعاف کشیدن مظلومان است. صلح این‌چنینی و بی‌تفاوتی در برابر ظالمان و عدم دفاع از مظلومان، در واقع صلحی فرسایشی است و سستی در برابر ظالمان و مستکبران محسوب می‌شود که پایمال شدن حقوق مظلومان را به‌بار می‌آورد. این خود، خلاف صلح و به‌گونه‌ای ظلم و خشونت علیه مستضعفان و مظلومان جهان محسوب می‌شود.

نتیجه گیری

براساس آنچه گذشت، مشخص می‌شود که منوایت‌ها به دلیل تکیه بر بخشی از تعلیمات حضرت عیسی علیه السلام، قائل به صلح مطلق هستند که در نتیجه آن، حتی برای دفاع از خود یا حق مظلوم حاضر به جنگ دفاعی و مقاومت نیستند. این امر قابل پذیرش نیست؛ چراکه این خود به گونه‌ای منجر به ظلم در حق مظلومان و قدرتمندتر شدن ظالمان خواهد شد. صلح در اسلام غیر از تسلیم در برابر ظلم و فتنه و سازش‌پذیری به هر نحو ممکن است. آنچه در اسلام نیکوست، صلح شرافتمندانه است که در آن، حقوق متقابل رعایت گردد، نه مطلق صلح، حتی اگر ذلت‌بار باشد و موجب ضایع شدن حق مظلوم و عدم دفاع از او شود. در پایان ذکر این مطلب حائز اهمیت است که منوایت‌ها، به‌عنوان گروهی متدین و صلح‌طلب، نمایندگان خوبی از جامعه مسیحیت محسوب می‌شوند که شیعیان می‌توانند با آنها رابطه دوستانه برقرار کنند تا در سایه این دوستی، بتوانند در کنار هم در راستای ایجاد جهانی دیندارتر و صلح‌آمیزتر، تلاش کرده و با یکدیگر همکاری داشته باشند.

منابع

کتاب مقدس (نسخه الکترونیکی، فرمت pdf).

ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید، ۱۴۰۴ق، *شرح نهج البلاغه*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

ابن هشام، عبدالملک، ۱۴۱۲ق، *سیره النبی*، بیروت، دار المعرفة.

تقی‌زاده اکبری، علی، ۱۳۸۶، *قوانین و مقررات جنگ و صلح در اسلام*، قم، زمزم هدایت.

جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۱، *تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم*، قم، اسراء.

سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، ۱۳۶۷، *مسیحیت و واژه‌نامه کلیسای مسیحی آکسفورد*، آکسفورد، دانشگاه آکسفورد.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه.

طبرسی، فضل‌بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو.

طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن (شیخ طوسی)، ۱۴۰۹ق، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

قرائتی، محسن، ۱۳۸۳، *تفسیر نور*، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.

قمی مشهدی، محمد، ۱۳۶۷، *کنز الدقائق*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

مک‌گراث، آلبرست، ۱۳۷۸، *مقدمه‌ای بر تفکر نهضت اصلاح دینی*، ترجمه بهروز حدادی، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.

_____، ۱۳۹۳، *در سنامه الهیات مسیحی*، ترجمه بهروز حدادی، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.

Burkholder, John R, 1989, *Peace*, Global Anabaptist Mennonite Encyclopedia Online:

<http://gameo.org/index.php?title=Peace&oldid=162879>

Casanova, Amanda, 1994, Ten things everyone should know about Menninites and their beliefs
www.christianity.com.

Loewen, Howard and John Baptism, 1991, *Peace and the State in the Reformed and Mennonite Traditions*, Waterloo, Ontario, Canda, Wilfrid Laurier University Press.

Redekop, Calvin, 1994, *Anabaptist Mennonite Faith and Economics*, Institute of Anabaptist and Mennonite Studies, Waterloo, Ontario.